گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید علی پهلوان از شهدای فراجا که در اغتشاشات سال ۱۴۰۱ به شهادت رسید

دنیا بداند با خون فرزندانمان پای آرمان‌های انقلاب ایستاده‌ایم

■ صغری خیل فرهنگ

عبدالحمید، امام جماعت مسجد مکی زاهدان از مهر ۱۴۰۱ وارد پروژه‌ای شد که ضمن ایجاد ناامنی، موجب شهادت عده‌ای از مردم عادی و نیروهای نظامی و انتظامی شد. وی با خطبه‌های هفتگی خود با وجود شکست پروژه آشوب و اغتشاشات، همچنان بر تنور ناآرامی می‌دمد و خوراک رسانه‌های معاند را فراهم می‌آورد. طبق آمار اعلامی، ۳۳ نفر از نیروهای انتظامی، ۹ بسیجی، یک نیروی واجا، یک نیروی سازمان اطلاعات و سه نیروی سپاه از مهر ۱۴۰۱ تا تیر ۱۴۰۲ در سیستان و بلوچستان به شهادت رسیدند. به جز هفت نفر از این ۴۷ نفر که در درگیری با قاچاقچیان مواد مخدر یا پایش مرزی و موارد مشابه شهید شدند، بقیه شهدا از سوی افراد مسلح در مناطق شهری و مرزی استان به شهادت رسیدند. ۱۵ آبان ۱۴۰۱ بود که خطبه خوانی تحریک آمیز عبدالحمید منجر به شهادت چهار نیروی فراجا به نام‌های علی پهلوان، محمد امیری، سجاد فراهانی و رسول حسینی در بمپور ایرانشهر شد. برای آشنایی با سیره و سبک زندگی شهید علی پهلوان از شهدای این حادثه، پای صحبت‌های مادرش جان بی‌بی پهلوان نشستیم.

■ **رزق حلال خانه**

جان بی‌بی پهلوان مادر شهید علی پهلوان، متولد ۲۷ خرداد ۱۳۴۳ در روستایی به نام پهلوان از توابع شهرستان زابل در استان سیستان و بلوچستان است که در یک خانواده مذهبی، متدین و با اصالت متولد شد. همسرش نیز از کارکنان نیروی انتظامی چابهار بود که در حال حاضر بازنشسته است. مادر شهید می‌گوید: «همسرم اهمیت فراوانی به کسب رزق حلال می‌دهد، ایشان در میان اعضای فامیل و همکاران، شخصی خیرخواه و معتمد است. من هفت فرزند دارم، سه پسر و چهار دختر. شهید خانه‌ام علی نام داشت که متولد ۲۷ دی ۱۳۷۹ بود و در زابل به دنیا آمد.»

■ **هیئتی بود و مأنوس با اهل بیت(ع)**

این مادر شهید سپس به شاخصه‌های اخلاقی شهید اشاره می‌کند: «پسرم از لحاظ اخلاقی و اعتقادی در درجه بالایی قرار داشت، بسیار مهربان و خوشرو و باعث شادابی اعضای خانواده بود. او به انجام تمام واجبات از قبیل نماز و روزه اهتمام ویژه داشت. از همان کودکی همراه پدرش به مسجد می‌رفت، علاقه زیادی به برگزاری هیئت و مراسم سیدالشهدا داشت، با اهل بیت مأنوس بود و به پیروی از آنان نمی‌توانست ناراحتی و تنگدستی نیازمندان را تحمل کند. احترام فراوانی برای والدینش قائل بود، در تمام طول عمرش حتی ذره‌ای هم به من و پدرش بدی نکرد و ما جز محبت و مهربانی از او چیزی ندیدیم. علی پرتلاش، با اراده و همت بلند بود که برای رسیدن به هدفش تمام تلاش خود را می‌کرد. پسرم بسیار به نظافت و آراستگی‌اش اهمیت می‌داد و بین بستگان به خوشتیپ‌ترین پسر فامیل مشهور بود. علی برای من بسیار عزیز بود، وابستگی زیادی به هم داشتیم. همیشه با الفاظی محبت آمیز مرا صدا می‌زد، الفاظی که حالا من را دلتنگ شنیدنش کرده است. علی جان من ارادت خاصی به اهل بیت به ویژه حضرت اباعبدالله (ع) داشت. نذری می‌داد و برای مسجد روستا هم طبل خریده بود. او در هیئت شیفتگان کوثر در زابل شرکت می‌کرد، به طوری که این هیئت بعد از شهادت علی به صورت خودجوش ۴۰ پنج‌شنبه برای علی در گلزار شهدای زابل و چند بار هم در منزل خودمان مراسم زیارت عاشورا برگزار کرد. علی حافظ قرآن بود و چندین لوح تقدیر هم دریافت کرده بود. دردانه خانه‌ام بود. هیچ چیز دنیایی را برای خودش نمی‌خواست.»

■ **مثل پدرش عاشق نظام بود**

مادر می‌گوید: «علی از بچگی عاشق نظام بود. از آنجایی که پدرش نظامی بود همراه او به محل کارش می‌رفت. حتی همه اسباب بازی‌هایش هم نظامی بود. وقتی هم بزرگ شد علاقه‌اش به نظام بیشتر از قبل شد. بسیار منتظر بود که سنش به حدی برسد که بتواند وارد نظام شود. ما هم مخالفتی با انتخاب علی نداشتیم. همه خانواده به خصوص من و پدرش پشتیبان علی بودیم به اندازه‌ای که خودم در همه مراحل استخدامش از قبیل گزینش و ثبت نام و ورزش همراهش بودم. حتی یک بار هم در این مراحل تنها نرفت. علت این پشتیبانی این بود که علی جان علاقه زیادی به نظام داشت و همه این علاقه ما را هم مشتاق می‌کرد تا پشتیبانش باشیم. پسرم به دنبال این بود که برای این مرز و بوم و مردمش کار کند. همیشه دوست داشت راه پدرش را ادامه دهد.»

> **علی از بچگی عاشق نظام بود. از آنجایی که پدرش نظامی بود همراه او به محل کارش می‌رفت. حتی همه اسباب‌بازی‌هایش هم نظامی بود. وقتی هم که بزرگ شد علاقه‌اش به نظام بیشتر از قبل شد. بسیار منتظر بود سنش به حدی برسد که بتواند وارد نظام شود. ما هم مخالفتی با انتخاب علی نداشتیم. همه خانواده به خصوص من و پدرش پشتیبان علی بودیم به اندازه‌ای که خودم در همه مراحل استخدامش از قبیل گزینش، ثبت نام و ورزش همراهش بودم. حتی یک بار هم در این مراحل تنها نرفت. علت این پشتیبانی این بود که علی جان علاقه زیادی به نظام داشت و همه این علاقه ما را هم مشتاق می‌کرد پشتیبانش باشیم**

■ **زندگی عاشقانه با جانباز فراجا**

جان بی‌بی پهلوان مادر شهید از همراهی و زندگی‌اش با همسر جانبازش که در جنگ تحمیلی جانباز شده است اینگونه روایت می‌کند: «زندگی با جانباز خیلی سخت است. چون نیاز به مراقبت‌های خاص دارد، اما وقتی عشق و علاقه در میان باشد همه مشکلات رفع خواهد شد و می‌توانیم با آن کنار بیاییم. این دقیقاً همان چیزی بود که بین من و حاج آقا وجود داشت. عشق و دوستی او هدیه‌ای بود که از طرف خدا نصیب من شده است. همین علاقه بسیار کمک حالم شد. گاهی سختی‌ها و مشکلات زندگی در میان همین محبت‌ها و دوست داشتن‌ها گم می‌شود. من از اینکه در کنار ایشان بودم و هستم خوشحالم. امیدوارم بتوانم با همراهی‌اش در جهاد او که خدمت به اسلام و کشورش بود سهیم باشم.»

> **علی ارادت زیادی به شهدا داشت. بعد از شهادت شهید حاج قاسم و دیدن ارادت خاص مردم به ایشان، همه آرزویش این بود که مثل حاج قاسم شود. روز شهادت حاج قاسم وقتی از خواب بیدار شدیم و تلویزیون را روشن کردیم ناگهان متوجه این خبر تأسفبار شده و بسیار اندوهگین شدیم. ما هم مثل همه مردم ایران اشک در چشمانمان جاری شد. چه روز سخت و غم انگیزی بود**

■ **سخت‌ترین قسمت کار ما شهید شدن است**

قطعاً نگاه خانواده به بحث جهاد در راه اسلام و ارادت به ولایت فقیه در تربیت و پرورش علی هم مؤثر بوده است. مادر شهید از علاقه علی به شهادت می‌گوید: «علی همیشه از شهادت برای ما صحبت می‌کرد. خاطره‌ای هم در این مورد برایتان روایت می‌کنم. خوب به یاد دارم زمانی که ۱۶ سال داشت همراه خواهر و دوستش به گلزار شهدای ایرانشهر رفته بودند. بعد از گذشت زمانی علی بلند می‌شود و می‌گوید بلند شوید برویم، یک روز به خاطر من اینجا می‌آیید و آنقدر می‌مانید که خسته شوید!

وقتی هم ۱۸ سالش بود به پدرش گفت بابا شما جانباز هستید، ولی بدانید که یک روز من باعث افتخار شما می‌شوم.

خواهرش از علی پرسید یعنی چه! یعنی شهید می‌شوی؟ علی گفت حالا بماند یک روز خودتان می‌فهمید. پسرعمویش به علی گفته بود ما می‌رویم سر مزار شهدا می‌نشینیم و زیارت عاشورا می‌خوانیم. حیف نیست ما شهیدی از خودمان نداریم؟ علی در جواب ایشان گفته بود، ان‌شاءالله من شهید شوم تا ما هم از خودمان اینجا کسی را داشته باشیم.

چند روز قبل از شهادتش با یکی از دوستان درباره شغلش صحبت می‌کند و می‌گوید سخت‌ترین قسمت کار ما شهید شدن است. در همان لحظه عکس شهید محسن رضایی را به دوستش نشان می‌دهد و می‌گوید این همکارمان چند وقت پیش شهید شد. ای کاش اصلاً بشود که من هم شهید شوم، مثل بقیه همکارانمان.

مراسم تشییع شهدا را که در تلویزیون می‌دید حسرت می‌خورد و می‌گفت خوش به حالشان که با این شکوه و عظمت تدفین و به خاک سپرده می‌شوند.

گاهی که حرف‌هایش در خانه به شهادت ختم می‌شد و می‌دید که اطرافیان از این صحبت‌ها ناراحت می‌شوند، می‌گفت شوخی کردم، شهادت لیاقت می‌خواهد و من این لیاقت را ندارم.

آخرین روزی هم که رفت خواهرش را در آغوش گرفته بود و با او وداع کرده و گفته بود این وداع آخر من و شماست. خواهرجان! این بار با شهادت نزد شما بر می‌گردم. علی در روزهای پایانی حیاتش از بیشتر دوستان و هم محلی‌ها حلالیت طلبیده بود و این نشان می‌دهد که او می‌دانست به همین زودی‌ها به شهادت خواهد رسید.»

> **چند روز قبل از شهادتش با یکی از دوستان درباره شغلش صحبت می‌کند و می‌گوید سخت‌ترین قسمت کار ما شهید شدن است. در همان لحظه عکس شهید محسن رضایی را به دوستش نشان می‌دهد و می‌گوید این همکارمان چند وقت پیش شهید شد. ای کاش اصلاً بشود که من هم شهید شوم، مثل بقیه همکارانمان. مراسم تشییع شهدا را که در تلویزیون می‌دید حسرت می‌خورد و می‌گفت خوش به حالشان که با این شکوه و عظمت تدفین و به خاک سپرده می‌شوند**

■ **یکی مثل حاج قاسم**

مادر می‌گوید: «علی ارادت زیادی به شهدا داشت. بعد از شهادت شهید حاج قاسم و دیدن ارادت خاص مردم به ایشان، همه آرزویش این بود که مثل حاج قاسم شود.

روز شهادت حاج قاسم وقتی از خواب بیدار شدیم و تلویزیون را روشن کردیم ناگهان متوجه این خبر تأسفبار شده و بسیار اندوهگین شدیم. ما هم مثل همه مردم ایران اشک در چشمانمان جاری شد. چه روز سخت و غم انگیزی بود. یاد آن نیمه شبی که دست بریده حاج قاسم همراه انگشتر ایشان نمایش داده شد، هنوز در خاطرم باقی است. تا مدتی برای ما باور این خبر سخت و دشوار بود، اما حاج قاسم به آرزوی دیرینه‌اش که شهادت بود رسید و ما با از دست دادن حاج قاسم که پدری مهربان برای فرزندان ایران بود دچار شوک روحی بزرگی شدیم.

آن روزها کشور داغ بزرگی را تحمل می‌کرد و غم از دست دادن بزرگمرد، پدر مردم، سردار دل‌ها و مهربانی‌ها را به دوش می‌کشید. مردم سیستان هم با این غم عزادار شدند. پسرم علی دوست داشت راه حاج قاسم را ادامه دهد. همین علقه‌اش به شهدا باعث شد مراقب اعمال و رفتارش باشد. ما می‌دانستیم این دلبستگی به شهدا خودش را هم شهید می‌کند.»

■ **قرار دامادی، روز شهادت**

به سخت‌ترین قسمت همکلامی‌ام با مادر شهید می‌رسم. به لحظه‌ای که حرف‌ها بغض‌های در گلو می‌شوند و اشک‌ها امانش نمی‌دهند. مادرانه‌هایش به لحظه شنیدن خبر شهادت دردانه‌اش می‌رسد. می‌گوید: «همان روزی که علی به شهادت رسید، قرار داشتیم برایش خواستگاری برویم. در آخرین تماس قبل از شهادت وقتی از نگرانی‌هایم برایش گفتم، به من گفت مادر جان! من غسل شهادت کرده و سوره یاسین را خوانده‌ام، نگران من نباش. وقتی خبر شهادتش را شنیدیم باور نکردیم. هر لحظه دعا می‌کردیم که خبر شهادت علی درست نباشد!

باورش برای من سخت بود. آن لحظه فقط سعی کردیم خودمان را به علی برسانیم. من داشتم علی را داماد می‌کردم. به دنبال طلا و لباس‌های دامادی‌اش بودم.

من هنوز هم با این درد هجران کنار نیامدم. هنوز باورش نکردم و مدام منتظرم علی بیاید و با آن لب پر خنده بگوید مامان سلام! من تمام قلبم را از دست دادم. تمام وجودم علی بود. آن شب من مریض بودم و در منزل دخترم بودم که دختر بزرگم شبکه اخبار استان را دیده و خبر درگیری نیروی انتظامی را با تروریست شنیده بود. ۱۵ آبان ماه سال گذشته بود.

خواهرش با شنیدن این خبر، بلافاصله شماره علی را می‌گیرد، اما گوشی علی خاموش بود، دلشوره به دلش می‌افتد، به خواهران دیگرش زنگ می‌زند و پیگیر می‌شود ولی متأسفانه هیچ خبری نمی‌شود.

بی‌خبری نگرانی‌اش را بیشتر می‌کند، کمی بعد از ایرانشهر با دخترم تماس می‌گیرند و در پاسخ پیگیری‌هایش می‌گویند به خانواده‌تان اطلاع بدهید که برادرتان علی پهلوان به شهادت رسیده است.

دخترم شروع به فریاد می‌کند و حالش بد می‌شود. او اولین نفری بود که بر سر پیکر بی‌جان علی من حاضر می‌شود. هنوز در دلش امید به این داشت که علی نباشد و اشتباهی رخ داده باشد، زمانی که در سردخانه پیکر بی‌جان علی را می‌بیند، باور می‌کند که برادرش رفت و دیگر نیست.

ابتدا به من گفتند که تیر به پای علی خورده و ما همان لحظه به سمت زاهدان حرکت کردیم. زاهدان که رسیدیم گفتم مرا ببرید بیمارستان، گفتند پلیس اجازه نمی‌دهد. نهایتاً صبح خبر شهادت علی را به من دادند.»

مادر شهید در پایان خاطرنشان می‌کند: «همه دنیا به ویژه دشمنان و مخالفان جمهوری اسلامی بدانند که این ملت همیشه با خون خود و فرزندانشان پای آرمان‌های انقلابشان می‌مانند. جمهوری اسلامی ایران رمزی به اسم امید، ایمان و تقوا دارد که هیچ دشمنی نمی‌تواند آن را از بین ببرد. دشمنان و منافقین که در پی نفاق پراکنی هستند خوب بدانند که ما در کنار ولی امر مسلمین امام خامنه‌ای می‌ایستیم و در برابر دشمنان سر خم نخواهیم کرد.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۰۳

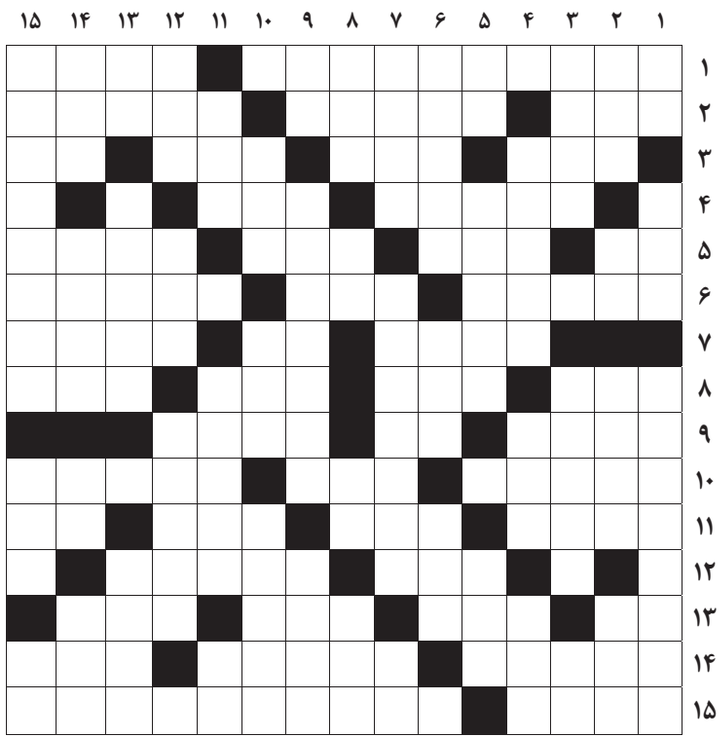

از راست به چپ

■ ۱ـ جسمی که دارای تشعشعات اتمی باشد- رنج ■ ۲ـ چکش بزرگ- روزنامه پرتیراژ ژاپنی- درآمد ■ ۳ـ ماده بیهوشی- بیماری تنگی نفس- سرشکسته و ناراحت- خیس ■ ۴ـ از نام‌های دخترانه- حرکت منظم دسته سربازان ■ ۵ـ قورباغه- نقره- آن سوی سقف- سوال ■ ۶ـ دین اکثریت مردم ژاپن- نمو- ذائقه ■ ۷ـ سرکش- آب منجمد- افزودن ■ ۸ـ موی روی پلک- بها و قیمت- جگر- سستی در انجام کار ■ ۹ـ بسیار تیزهوش- خدای جاهلیت- مجموع وسایل منزل ■ ۱۰ـ نرده چوبی یا فلزی- بت مورد علاقه قریش- مردن ناشی از عذاب شدید ■ ۱۱- فرزندی- فعل امر از گفتن- نقطه سیاه روی پوست- دیو و پری ■ ۱۲ـ پایان- نام قدیم ایران ■ ۱۳ـ پدر- خردسال- نوعی پارچه- زمین بلند و وسیع ■ ۱۴ـ پاکی و بزرگواری- مرغی از نوع ماکیان دارای دم‌چتری زیبا- تند و سریع ■ ۱۵ـ راهنما- کلامش بالاتر از کلام بشر و پایین تر از کلام خداست

از بالا به پایین

■ ۱ـ نوعی موسیقی کلامی - از پرندگان شکاری- مدرسه قدیمی ■ ۲- پدر آذری- چه وقت- خشمگین- شایسته و درخور ■ ۳ـ پزشک- برادر حضرت موسی(ع)- نام ترکی ■ ۴ـ صداقت- جهت- مدیکال ■ ۵ـ گشوده- جانور زنده- ضرر و بلا ■ ۶ـ شهری در گیلان- باختر- تنگ چشمی ■ ۷- زیر نیم کاسه است- کسی که فلزات را ذوب و در قالب ریزد- از سور قرآنی ■ ۸ـ پهلوان- پنج آذری- شامه نواز- درختی همیشه سبز ■ ۹ـ تکرار حرف آخر- از علامات ریاضی- بیم و هراس ■ ۱۰ـ افسرده و دلتنگ- پلیدی و نجاست- هر آنکه مال و اموال زیادی داشته باشد ■ ۱۱ـ خواهر پدر- برادر- دشنام دادن ■ ۱۲ـ کلاغ- موی گوسفند- حدیث معروف ■ ۱۳ـ زنده- میزان- قسمت‌ها ■ ۱۴ـ وقت و زمان معین- رنگ ماتم- صف و رده- نوشیدنی لبنی ■ ۱۵ـ درد گرفتن قسمتی از بدن گویی که سوزن در آن فرو می‌کنند- مبهم- روستا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳	۴			۸			
				۷	۴			۶
							۲	۹
۱			۸			۹		
۹				۶		۵	۴	
۷			۲		۳			
							۳	۸
			۱	۸	۷			
	۱	۲						

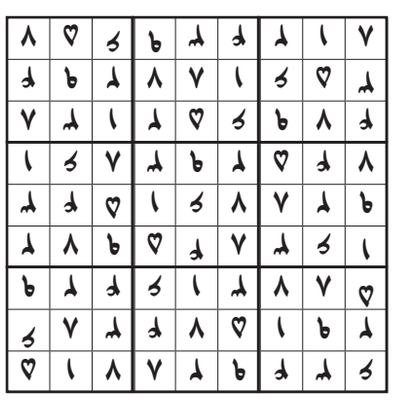

جدول کلمات متقاطع
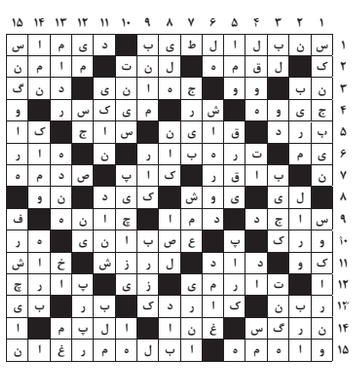
پاسخ جدول شماره ۶۹۰۲